

# باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی

تست روانشناسی

شرایط وام دهی

جانورشناسی عمومی

مناجات با محبوب حواس پرت

بنگاهداری آری ولی نه شما بانک عزیز



ویژه نامه ورودی های جدید، باشگاه نوزدهم، شماره یازدهم، آبان ماه ۱۴۰۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴	مقدمه.....
۵	هزینه وصال.....
۶	آمریکا؛ جایی بهتر از دیروز.....
۶	صهیو نیست یا هست؟.....
۸	پهن فشان یا مشک فشان، مسئله این است.....
۸	وام بی پولی.....
۹	سیری در احوالات آن دیوارنگاره.....
۹	خوش حساب بدهکار.....
۱۰	برگی خاطرات آقای تیچر.....
۱۱	بنگاه‌داری آری ولی نه شما بانک عزیزا!.....
۱۲	گزارش موشکافانه.....
۱۳	مناجات با محبوب حواس پرت.....
۱۴	موشک موازی.....
۱۴	قلچماقان شنزار.....
۱۵	شرایط وام‌دهی.....
۱۶	جانور شناسی عمومی.....
۱۶	وام فی الفور ثبت شد.....
۱۷	وام مسکن با طعم بند پ.....
۱۹	وام گرفتن مگه کاری داره؟.....
۲۰	تعبیر خواب آمریکایی.....
۲۱	موش و گربه.....
۲۲	تست روانشناسی.....
۲۲	آبکش جرواجری مارکاوا.....
۲۳	بانک در خواب.....
۲۴	صداقت سال.....
۲۵	چگونه ضامن نشویم؟.....
۲۵	بنگاهت را قورت بده.....
۲۶	استکبارستیزی تخم مرغی.....
۲۶	فتاح گودزیلاها.....
۲۷	لغت‌نامه جگردار.....
۲۷	غزل‌های فراقی.....

## مقدمه

رسیدن سر خرمن و لم دادن و به نیش کشیدن مشت مشت محصول این متاسفانه رسم بد بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی شده است. باشگاه طنز انقلاب اسلامی اما خواست تا این نباشد، آمد تا دانه دانه دستچین کند، بکارد آب بنوشاند و هرس و حراست کند. بعد صبر و دعا و باز تلاش تا برسد به سرود فصل برداشت. و این نوزدهمین دوره است که دانه‌های ما جوانه زدند. بچه‌هایی که نزدیک به یک سال آموختند و نوشتند و نقش زدند و سرودند و نقد شدند و مطالعه کردند و باز آموختند تا رسیدند به امروز که طبق سنت دوره‌های پیشین یک شماره جدید به مجله طنز پا به راه افزودند تا هم ورود جدیدشان به عرصه نویسندگی کشور را فریاد بزنند و هم پوتین‌هایشان را سفت کنند برای مسیری دشوار به دشواری نبرد در جبهه فرهنگی حق و به شیرینی لذت از لبخند رضایت ولی امر و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. ان شاءالله.

### دبیر نشر: زهرا رضایی

تحریریه نشر: امیرحسین رضایی، سید روح‌الله معروفی، سالار سنچولی، سعیده شادبه، فاطمه السادات مدنی، فاطمه کریم‌زاده، محمدمهدی علیمزادی، مژگان مشیری، مهسا محمدیان، هادی حمیدی، محدثه نیک فرد

### دبیر شعر: امیر یزدی

تحریریه شعر: انسیه حورا افضلی، پریسا یزدانی، حسن امان‌پور، سیده فاطمه حسینی، نگار رفیعی، مرضیه رحیم

### دبیر کاریکاتور: مریم محبی

تحریریه کاریکاتور: امیرحسین ابوالفضل کریزی، فاطمه اسحاقیان، محبوبه معماریان، مطهره عبدالحمیدی، مهسا محمدیان

طراح جلد: امیرحسین ابوالفضل کریزی

صفحه‌آرا: انسیه حورا افضلی

## هزینه وصال

فاطمه کریمزاده

رنگ تزویر پیش ما نبود  
شیر سرخیم و افعی سپهیم  
وام حافظ بگو که باز دهند  
کرده‌ای اعتراف و ما گوهیم  
«حافظ»

ای صاحب فال!

برخی چیزها در زمان خود ارزشمند است و زودتر یا دیرتر به دست آمدن آن‌ها مانند کادو گرفتن پارچ و لیوان در تولد ۷سالگی، لطفی ندارد.

بدان که تلاش و پشتکار مهم است و باید برای برخی امور، کفش آهنین پوشید و قفل آن را گم کرد تا باز نشوند.

همیشه چرخ روزگار به مراد دل ما نمی‌چرخد و حتی گاهی ممکن است از روی ما رد هم بشود. اما باید به روی خود نیاورید، مانند سقز به زمین نچسبید و فکر کنید کمی قلنج شکانید و باز به تلاش ادامه دهید.

بر شما ظلمی شده و حقی از شما ضایع شده. پس از وصال با آن یار کمان ابرو (که هی برایش فال می‌گرفتی و خواب و خوراک برای‌مان نگذاشته بودی!)، در انتظار حقی از خزانه مملکتی، کهنسال شده‌ای و نوه‌هایت را به بوستان می‌بری. ضامن‌هایی که برای وام وصال داوطلب بودند، هفت کفن پوسانده‌اند این شاهد و گواه بر این صبر شما هست.

امید به خدا داشته باش و این صبر را ادامه بده ان‌شالله پس از به دنیا آمدن نتیجه‌هایت به وام خود خواهی رسید و می‌توانی آن را برایشان به ارث بگذاری.

پا به راه شماره یازدهم، آبان ماه، باشگاه ۱۹



محبوبه معاریان

## آمریکا؛ جایی بهتر از دیروز

مرضیه رحیم

### صهیو نیست یا هست؟

روی من رو به سوی این دیوار  
جیب ما را زده ست استکبار  
روی دوش تمام مردم شهر  
کرده این مشکلات را آوار  
هی به دنبال گفتگو با او  
او ولی در پی ادا اطوار  
می زند زیر میز با خنده  
می شود تیتیر اول اخبار  
ظاهرش خوب و ناز و گوگولی  
باطنش جنگ و خون و هی کشتار  
نام ایران و لرزه جاننش  
می کند خیس، باز هم شلوار  
با آهن و تُلپ بسیارش  
هی نطق می کشد در این پیکار  
گفته جانم همیشه در خطر است  
آن که در یک ترور، شده ناکار  
می کند هی سبیل ها را چرب  
حرفه ای ماله می کشد بسیار  
هر چه گفتم شبیه درد و دل است  
یا فقط از برای استحضار  
بار دیگر دوباره می گویم  
جیب ما زده ست استکبار

گزارشاتی که واحد خبری CCN و پژوهشات مرکز پژوهشی اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا که متشکل از جمعی از ایرانیان پناه آورده به آمریکا با عنوان تجاری «غرب‌زدگان حقیقت‌جو» به دست آورده‌اند، نشان می‌دهد در رکورد جدیدی، بدهی دولت آمریکا از ۵۳ هزار میلیارد عبور کرده، این پژوهشکده اعلام کرده: «این که چیزی نیست و هنوز ظرفیت برای بیشتر شدن رکورد وجود دارد»، همچنین اذعان داشتند نگرانی بابت پرداخت نداشته باشید زیرا کسی هم عرضه پس گرفتن بدهی را از ما ندارد.

در ادامه بررسی‌های کارشناسان مرکز نشان داده شد که طرح‌های جامع آمریکا به جهت ایجاد صلح بر روی کره زمین که چندی پیش به اسرائیل محول شده بود پیشرفت خوبی داشته ولی به خاطر سرعت بالا در پیشبرد صلح و چشم و هم چشمی همسایه‌های اسرائیل باعث تأخیر در این امر خیر شده، امیدواریم در آینده نه چندان دور با زحمات بی‌دریغ اسرائیل و عدم مزاحمت رقیب جدی صلح یعنی ایران بتوانیم شاهد صلح در جهان باشیم، برخی افراد با نفوذ مدعی شدند که احتمالاً نوبل صلح امسال به خاطر هدایت هزاران کودک و جوان به بهشت که شاید زنده بودن آن‌ها موجب می‌شد در آینده گناهان زیادی را انجام می‌دادند و برای صلح مشکل ایجاد می‌کردند به بنیامین برسد، این اتفاق به خاطر این نیست که همین افراد برگزار کننده نوبل جهانی هستند، این امر صرفاً برای معرفی سردمداران صلح و دعوت بقیه به مسیر لذت بخش صلح جهانی است.

در ادامه‌ی رکوردهای آمریکا می‌توان به رکورد جدید پایگاه‌های نظامی خود در اکثر کشورهای جهان اشاره داشت، هرچند که این اقدامات با رضایت رهبران کشورها صورت نگرفته، آمریکا دلیل این رفتار را نداشتن شعور کافی و روحیه انسان دوستی رهبران کشورها عنوان کرده، ولی با توجه به فهم و شعور بالای آمریکا تمامی پایگاه‌ها منابع غذایی و رفاهی خودشان از جمله پوشک برای سربازان آمریکایی در مواجهه با نیروهای ایرانی را با خود آورده‌اند و کاری با صاحب خانه ندارند، هدف نهایی که ایجاد صلح در منطقه هست جایگاه آمریکا را به جایی بهتر از قبل تبدیل کرده، اگر کسی جرات داره بگه نه!

محبوبه معماریان

پایه راه شماره یازدهم، آبان ماه، باشگاه ۱۹



## پهن فشان یا مشک فشان، مسئله این است...

برادر ناراحت گشت و خبر را نزد عیالش برد. عیال که این بار مصمم بود که جاری اش را از وسط نصف کند. سمت خانه‌ی شان گسیل شد؛ که نظمی‌چی با زرگری و عتیقه‌فروش محل، پای در حیاط‌شان نهادند و زن را برای چک‌های بی محل کشان کشان سمت نظمی‌ه بردند.

شوهرش هم که دید اوضاع قمر در عقرب است، جامه گاوان پوشید و طنابی به گردن خود آویخت و با پای خود به طویله گوساله‌های برادرش رفت. نعره وامصیبتا و واسودا سر داد.

او تنها گاوی بود که میان گوساله‌ها نعره‌ها می‌کشید و گوساله‌ها را از گاو شدن پشیمان می‌کرد.

به پول پهن جمع کردن بسازی

به از رانت خواری و گردن فرازی

\*\*\*\*\*

عمر گرانیامه در این صرف شد

تا چه خوری شام چه پوشی طلا

\*\*\*\*\*

ای پسر خیره سر و پر ادا

سود نخور سود نخور ای دغا

پریسا یزدانی

## وام بی پولی

بوی بدی که می‌وزد از طرف حساب من

پول نگو کپک زده، بوی خوش جواب من

صاحب خانه رو به رو شهریه هم که پشت سر

من به کجا سفر کنم وای خدا مرا ببر

وام عزیز السلام زود مرا به خود رسان

گفت که: بعدصد نفر در ته صف کمی بمان

ضامن خوش حساب کو؟ پارتی خوب و ناب کو؟

نصف سپرده سهم ماست نصف دگر سراب، کو؟

پول زیاد و نو به نو گردش سالیانه هم؟

یک چک و یک حساب پر و یک سند بهانه ام؟

سود کم نجومی ام نیست ربا و و السلام

زشتی و بد قیافه‌ای وام تمام، یک کلام

آورده‌اند که دوبرادر، رعیت‌وار، سال‌ها خدمت پدر کردند و بنده حلقه به گوشش بودند. لاجرم پسر کوچک‌تر وقتی زوال مملکت پدر بدید، چوب شکستن و نصیحت شنیدن را کنار گذاشته و ارث خود طلب نمود. پدر با صدای رسا بگفت: «الله الله چه جای این سخن است» پدر که حرص پسر را نگریست، اندکی از سود طلاهایش را که در بانک «جوجه آخر پاییز» انباشته بود به حساب هر دو پسرش واصل کرد. عزرائیل را بیچاند و از بستر برخاست تا عاقبت کار آن‌ها را ببیند.

پسر بزرگ بر سبیل پدر نرفته و به سوی نان از عمل خویش خوردن رفت. کوچک‌تر اما پولش را در بانک «زمانی پس از حال» گرو گذاشت و به رزق یامفت دل و جان داد.

عهد بانک را به سود بیست و چهار ساعته پذیرفت. کارت را نزد عیال خود نهاد و به او متذکر شد: «سود به حساب جاری‌اش عاید و واصل می‌شود.» زن برآشفته شد و عظم کرد که اول شوهرش را بعد جاری را به قطعات مساوی تقسیم کند. مرد که جان خود در خطر دید گفت: «ای یار غلط کردم، سود به حساب سیال و روان، واصل شده است.»

برادر بزرگ‌تر، هرچه مسکوک، داشت را گوساله ایتیان نمود تا ذخیره‌ای برای آینده‌اش باشد. شاید گوساله‌هایش گاو شوند تا قبل از این که دلش آب شود.

آن‌که پولش را در بانک «زمانی پس از حال» ذخیره نموده بود، پا روی پا نهاد و از پس پول بدون کار، عیش‌ها کرد و عیالش بر جاری فخرها فروخت. هر روز با نوای واریزی‌ها مسرور می‌گشت و خرجش بیش از دخلش بود.

برادر کوچک‌تر رو به برادرش که تا خرتلاق، درپهن گاو، دست و پا می‌زد بگفت: «که چرا به تولید نقدینگی و سود خواری بانک‌ها کمک نمی‌کنی؟ تا آسوده زندگی کنی. گذشت آن روزگاران که کار جوهره مرد بود، الان سود روی سود عیار مردانگی است. باید بوی خوش مشک و عنبر دهی نه پهن گاوان»

برادر رو به عنبری مشک فشان کرد و گفت: «تا چند صباحی دیگر تو را هم باید مثل این گاوان پروار همین جا به طناب بکشم از بس خورده‌ای و بدن فربه کرده‌ای.»



## سیری در احوالات آن دیوارنگاره

آن صاحب پول، آن گنج مستور، آن بر خلائق مامور، مولانا بانکدار اعظم به غایت قلدر، بسان شتر، با شرکت‌هایی مفتخور، پول خلائق را اخذ کردند، و عوضا عنه، خون آن‌ها را در شیشه می‌نمود.

آورده‌اند که آن‌ها در کاروانسرا تا مکتب و عطاری از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب مملکت سرمایه‌گذاری نموده و به سان آب خوردن تسهیلات و وام‌هایی با اقساط «هر وقت دلت خواست پرداخت کن» برای خود آماده می‌نمودند و به مردمانی که خواهان وام و تسهیلات بودند می‌گفتند «فی الحال امکانش نیست و اعتبار نداریم، این کف دست اگر مو داشت بکن» و بدین شکل خلق را دست به سر می‌نمودند. روایت کنند که سالی مردمان را خبر آمد که شگفتا بر دیوار جمله‌ای نقش بستندی و بانک‌دارها را فرو کوفتندی و آوردند که «بانک‌ها غلط می‌نمایند که با پول مردم بنگاهداری می‌کنند»

ایضاً از جراید فخمه تا کوانل ایتائیه پیام آمد «که دیدید بر دیوارنگاره چه ها نوشتند» و خلائق بر این نسق پیام بسیار فوروارد نمودند که «بر طریق سیخونک بانک‌داران قلدر را چه خوب ادب همی کردند.»

و در پی این حکایت کارشناسی نطق کرده و همی گفت: بانک‌ها از بهر سودآوری افزون‌تر، به بنگاهداری تمایل پیدا کردند و بدین سبب تنها به عطاری‌ها و... زیرمجموعه خود تسهیلات می‌دهند.

القصة چندی بعد وقایعی عجیب به وقوع پیوست و در کوانل ایتائیه و فجازیه پیچید که بانک‌داران از یمین و از یسار به دیدار دیوارنگاره شتافتندی و گفتند که ما بین الارض و السماء بنگاهی نداشتندی و این شایعات را بی اساس خواندندی و اضافه نمودند که ما با عرق جبین و کد یمین برای اینان زحمت می‌کشیم و نیز همی گفتند که با این نمدها کلاهی بر سر کچل بی پول خلق نیامدندی.

و خلاصه که سیخ از آن سوراخ که گزیده شده بود خارج شد.

مرضیه رحیم

### خوش حساب بدهکار

عمریست بدهکار به خلق اللهم  
در حال دودینیم و هی در راهیم  
در راه گرفتن کمی وام، ببین  
در گیر هزار قصه جانکاهیم  
در آخر اسفند که رفتیم به بانک  
گفتند که در نوبت آذر ماهیم  
هی ماه گذشت، ماه بعدی آمد  
این قصه کمی بلند، ما کوتاهیم  
انگار که ما و پول این وام چغر  
القصة شبیه جن و بسم اللهم  
با نامه کسر از حقوق و ضامن  
گفتند که باز هم مدارک خواهیم  
وامی که رسید دستمان، آخر هم  
اندر خم قسط های آن، هر ماهیم  
از سود کلان واممان پیر شدیم  
دیگر چه بگویم که همه آگاهیم  
یارب برسان به جیبمان پول کلان  
ما بنده خوش حساب این درگاهیم  
عمریست که می رویم و هی می افتیم  
از چاله درآمدیم و اندر چاهیم

## برگی از خاطرات آقای تیچر

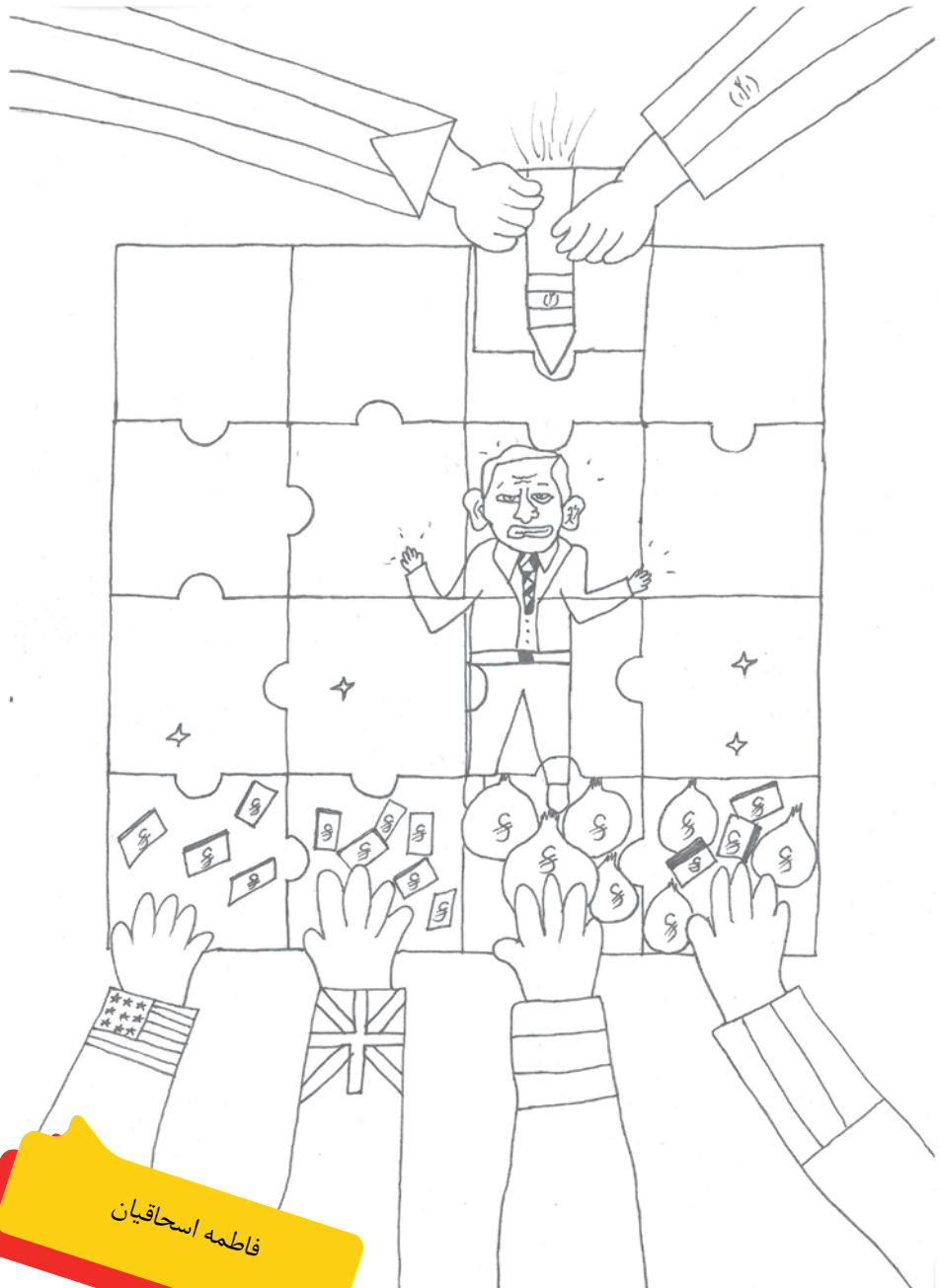
فاطمه کریم زاده

کار دستش بیاید که امروز قرار است سخت‌ترین مذاکره را انجام دهد و فرار را بر قرار ترجیح دهد. احساس کردم با فشاری که به ابروهایم آوردم، تمام فشارهای تحریم اقتصادی و هسته‌ای و جنگ فرهنگی را از دوش مردم برداشتم و مشتی محکم بر دهان این استکبار زدم. ولی بعد احساس کردم که کمی زیاده‌روی کردم برای همین یک جوک برای جان‌کری گفتم و بلند زدم زیر خنده تا فضا دوستانه‌تر شود.

وارد سالن مذاکره شدیم. نمی‌توانم از اتفاقات درون سالن بگویم اما کار به خشونت کشید و حتی به جان عباس هم سوء قصد شد. اول فکر کردم کار عکاس بوده که به ما بفهماند «قوز نکنید» یا «ژست بهتری برای عکست بگیر و نیش رو ببند». اما فهمیدیم خبری نبوده و خودکار کبری کمانه کرده بود. عباس هم که انگار هنوز از صبح بی‌اعصاب بود، همان خودکار را به طرز خشونت‌آمیزی به کبری تقدیم کرد. دیگه سرتان را درد نیاورم. بعد از زنگ تفریح دیدیم که اسم چندتا از ارگان‌های دیگر هم در لیست تحریم است. کلمه ساسپند را نوشته بودند که معنای آن برایم واضح نبود، و ضایع بود که دیکشنری را در بیاورم. برای همین مجبور شدم ده بیست سی چهل کنم. خلاصه ما کارمان را درست انجام دادیم؛ آن‌ها کاربلد نبودند.

عصبانیت چنگالش را پرتاب کرد و به من فهماند که با دم شیر، آن هم سر صبح بازی نکنم. بعد از صبحانه راهی محل مذاکره شدیم. در راه کتاب دیکشنری که همیشه با خود داشتم را در آوردم و کمی آن را ورق زدم. بالاخره برجام است دیگر، نمی‌شود همین‌جوری یک کاغذ را خط‌خطی کرد. نیاز به ترجمه دقیق و کلمه به کلمه دارد. به محل مذاکره که رسیدیم، همان موقع جان‌کری هم رسید. با اخم به او دست دادم تا بفهمد هیچ‌وقت یک ایرانی را تهدید نکند؛ و حساب

مسترا! پلیز از این گلابیا! +وات؟  
 خوان کیلو از این گلابیا پلیز!  
 +هو آر یو؟  
 \_آی ام جواد.  
 +نو! نو گلابی فور یو!  
 با صدای پلیز گلابی از خواب پریدم. خدا راشکر خواب دیده بودم. مثل این‌که صبحانه حاضر بود. عباس را بیدار کردم تا برویم برای صبحانه. سرمیز برای عوض کردن فضا، عباس را مجبور کردم ۳ بار بگوید: «ته‌دیگ ته‌چین، تحریمه». او هم که انگار خواب گلابی و پرتقال دیده بود، با



فاطمه اسحاقیان

پا به راه شماره یازدهم، آبان ماه، باشگاه ۱۹

## بنگاهداری آری ولی نه شما بانک عزیز!

مرز هم، در اظهارنظری کارشناسانه گفته بود احتمالاً به خاطر آلودگی‌های محیطی این دیوارنگاره اکسید شده و اگر دوباره چنین دیوارنگاره‌ای تولید شود به همراه طراح آن تبخیر خواهد شد چرا که موجب آلودگی‌های ذهنی می‌شود! البته از آن جایی که اسم ایشان جز وام بگیران قهار در رسانه‌ها پخش شده است، اظهارات ایشان در مورد تاثیرات محیط زیستی دیوارنگاره فاقد ارزش است.

گفتنی است برخی از کاربران فضول و خیلی پیگیر، در سالگرد این اقدام چندفوریته‌ی و ترکیبی، همچنان مطالبه‌گرانه و خودجوش، کنجکاو به دست آوردن سرنخ‌هایی از اقدام مذکور منفور دیوارنگاره محو شده پایتخت هستند.

میانه‌ای ندارند، تنها قلدری و خط و نشان‌شان آن هم با شیب ملایم محدود است به پیامک‌های فدایت شوم از نوع اخطار به ضامنین، تبریک سال روز تولد مشتریان به سبک همراه‌اولی، گاهی نیز اخم و تخم درحد دریافت دیرکرد اقساط و مسدود نمودن حساب‌ها و چک‌های برگشتی و... الخ.

وی خاطر نشان کرد: «بانک‌های مظلوم کشور غالباً ورشکسته هستند و مطمئن باشید بنگاهداری بلد نبوده و نیستند در ضمن به پرستیژ و کلاس بانک نمی‌خورد این کارها، مالکیت چند هتل و خرید سهام چند شرکت و هر از گاهی دلال‌بازی سکه و ارز که بنگاهداری و خلاف عرف و قانون محسوب نمی‌شود!»

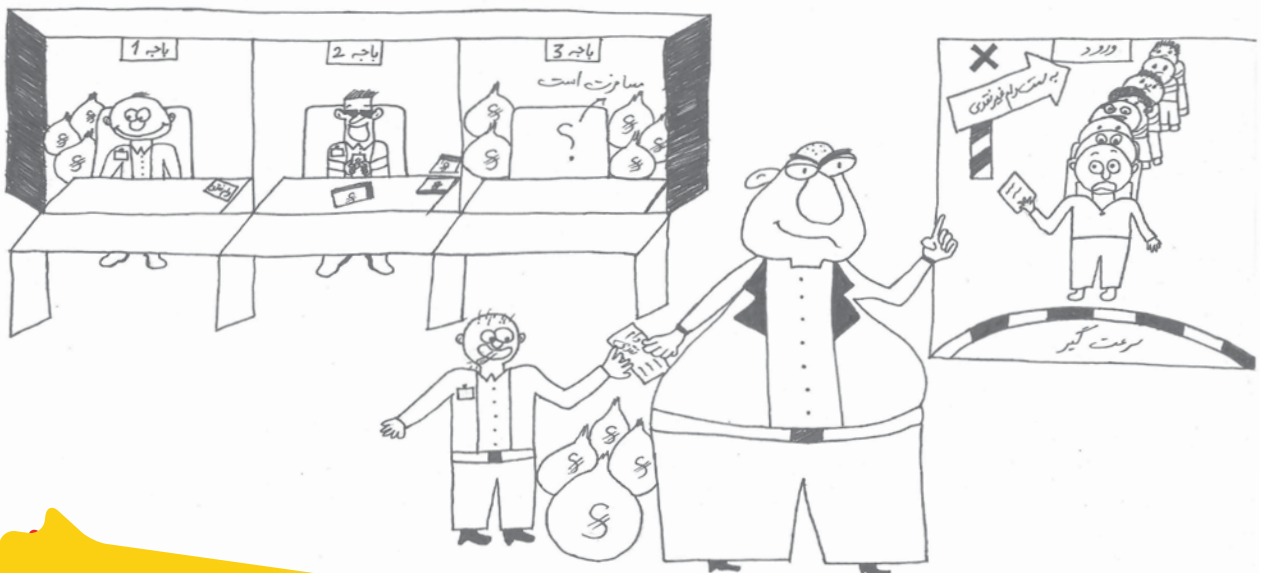
یکی از فعالان محیط‌زیستی بدون

دیوارنگاره‌ای در تهران با عنوان «بانک‌ها غلط می‌کنند که بنگاهداری می‌کنند» در یک اقدام ویژه و هدفمند، ناپدید شد و رفت!

در این سیاهه برآنیم تا جویا شویم که به کجا چنین شتابان رفت و چرا رفت؟!

برخی از فعالان جنبش ضدقلدری موسسات مالی و اعتباری در حرکتی گاز انبری در مقابل بانک مرکزی تجمع کرده و معتقدند؛ این کار خودشونه یعنی کار بانک‌ها است و با تانک باید از رویشان رد شد تا درس عبرتی برای سایر ارگان‌های مالی و غیرمالی شود.

اما یکی از مسئولین زحمت‌کش و دلسوز بانک، این شایعه را رد کرده و افزود؛ بانک هرگز با قلدری و چنین اعمال سخیفی



فاطمه اسحاقیان

## گزارش موشکافانه

سالار سنجولی

- گزارش پزشکی قانونی از علت مرگ افسر اسرائیلی  
شماره پرونده: ۵۶/۵۶۶۶۵۴۶۴۶ تاریخ ۱۴۰۳/۷/۱۸

به گزارش پزشکی قانونی جسد یک افسر عالی‌رتبه اسرائیلی، با موهای بور و هیگلی چهارشانه و یک تتو جانم فدای نتانیا هو روی بازو و چند تتو غیر قابل پخش در سایر نقاط بدن در روز دوشنبه ۱۴۰۳/۷/۲۱ هم‌زمان با حمله موشکی وعده صادق دو (که مثل نسخه اولش هیچی نبود) ساعت ده شب در نزدیکی محل خانه‌اش در حالی که رفته بود تا به بهانه انداختن زباله‌ها سیگار بکشد پیدا شد.

بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد جسد دارای سوختگی‌های زیادی است که طبق مشاهدات اولیه علت سوختگی آتش‌سوزی است که پارسال در خانه‌ی پسرخاله‌اش که در خیابان بن‌لادن شمالی شهر حیفا قرار دارد اتفاق افتاده؛ البته فرد مذکور حین آتش‌سوزی در خانه نبود و انگار شدت آتش‌سوزی به قدری زیاد بوده که به او هم رسیده. زمان آتش‌سوزی به طور کاملاً اتفاقی با زمان حمله طوفان الاقصی، که نسیمی بیش نبود یکی است و این صرفاً یک تشابه زمانی است و این دو واقعه هیچ ربطی به هم ندارند.

در بررسی‌های دیگر چندمورد شکستگی در سر گردن و انگشت کوچک پای راست جسد دیده می‌شود طبق تحقیقات انجام شده معلوم شد دلیل شکستگی سقوط آوار روی فرد مذکور است و علت سقوط آوار هم زلزله‌ای بود که همان موقع در همان منطقه به وجود آمد. اما چون خیلی سریع بوده هیچ لرزه‌نگاری موفق به ثبت آن نشده است.

کبودی‌هایی هم در روی صورت جسد قابل مشاهده است که ظاهراً به خاطر ضرب و شتم چند روز پیش فرد

با همسرش بوده که خوشبختانه این واقعه با هیچ حمله‌ای از حمله‌های ایران در یک زمان نبوده و نیاز نیست مسئله تشابه زمانی را گوشزد کنیم.

با توجه به تمامی تحقیقات انجام شده علت مرگ این افسر از نظر ما اختلافات خانوادگی است، و اتفاقاً شک ما به همسر فرد است که با او درگیری‌هایی هم داشته است.

لازم به ذکر است مرگ این افسر و سایر افسرهایی که طی چند روز اخیر مردند هیچ ربطی به حمله‌های موشکی ایران به اسرائیل نداشته و ما هرگونه ارتباط این دو موضوع با هم را اکیداً تکذیب می‌کنیم.



محبوبه معماریان

مطهره عبدالحمیدی



سیدروح الله معروفی

## مناجات با محبوب حواس پرت

بایدنا! می سوزم از فلفل، نه! می سوزم از گرما، نه! دردیست که توانم را بریده! جوری می سوزم که آب هم کفایت نمی کند آن قدر ما را زده اند که آخ...! باز هم زدند. ای بایدن عزیزم، نمی دانم بر روی زمین زندگی می کنم یا در زیر زمین، انسانم یا که موش کور، در زیر زمین گرفتار شده ایم و دائماً در پناهگاه هستیم. بایدنا! تو که با نادیدنی ها مراوده داری ای سلطان نادیدنی ها بگو گوشه چشمی هم به ما داشته باشند، مرا دریاب که شهرهای شتولا و متولا و هر چی تولا در آن است به هم ریخته! به ما می گویند یابو! از کدامین گناه؟! می گویند دست بردار از کشتن اما من همان اسب شاهی هستم که دست بردار نخواهم بود تا اورشلیم بزرگ برپا یا شاید هم برجا شود. فعلا که می سوزم، خیلی درد دارد و این درد تاب و توانم را بریده است، اه بایدنا! موشک های شان چقدر بزرگ است، چقدر قطر دارد، پوشک هم دیگر جواب نمی دهد. توانش را دیگر ندارم، ما را یاری کن تا دو روزی از زندگی مان که وصفش کردم لذت بیشتر ببریم. ۲۰۰۰ تا در چند ثانیه؟

صاروخ نبود سیخ بود بر قلب و روح ما، از ۲۵ سال مان چند سال مانده؟ چند صاروخ دیگر باید تحمل کنیم! آژیرهای مکرر را می شنوی؟ اه از این غم، بایدنا! گوشه چشمی به ما کن، جسم و روح ما را از آژیرهای مکرر و رهان. دیگر نه نای رفتن به پناهگاه دارم و نه تاب بوی اشغال. بایدنا! در این موشک باران دائم الذکر به یاد عمهات و عمه نتانیا هو. بایدنا! عمر خویش برباد کردم و به تو اعتماد کردم، آنچه گفتمی کردم، در رفتی و در ماندم، سرخورده و وامانده ام. گفتمی که نخوری غم را، گفتم بشود اما امروز که هر جا را که می نگریم یک هایپرسونیک می بینیم می گویم که نمی شود. بایدنا! انقدر وامانده ام که در غم این ضربات حتی طبع شعرم هم خاموش شده؛ بی خیال شاعری، تو برایم بسرا.

## موشک موازی

محدثه نیک‌فرد

اپراتور: نه پس یکی درمیون!  
 تماس گیرنده: خب آگه ببندیم از کجا ببینیم اهداف رو زدیم یا نه؟  
 اپراتور: از دماغ.  
 تماس گیرنده: از دماغ چجور می‌شه دید؟  
 اپراتور: اگر بخت‌شون باز نشه بوی دماغ سوخته رو از حیفا و تلاویو حس می‌کنی! حالا چشمات رو می‌بندی یا می‌خوای با وعده‌های صادق مدیتیشین کنی؟  
 تماس گیرنده: بستم آقا، بستم.  
 اپراتور: خوبه، حالا دوبار بی بی رو زیر لب تکرار کن، فقط دوبار.  
 تماس گیرنده: چرا سه بار نه؟  
 اپراتور: چون با سه حال نمی‌کنم، یاد وعده صادق می‌افتم.  
 تماس گیرنده: منطقی بود، حالا چیکار کنیم؟  
 اپراتور: دست راست بالا، دست چپ بالا، پای راست بالا، پای چپ هم بالا.  
 تماس گیرنده: وایسا چپی داری می‌گی! پای چپ که بره بالا می‌افتم!  
 اپراتور: مگه نمی‌خواین برسین ایران؟  
 تماس گیرنده: آرزوی اسرائیل و آمریکاست که این دوتا برن ایران، ما برای این‌که به آرزوشون برسین هر کاری می‌کنیم.  
 اپراتور: پس دستا و پاها بالا.  
 تماس گیرنده: باشه... آخ سرم.  
 اپراتور: آزمایش ۴۸۶۵۸۸۷۷ هم با شکست مواجه شد و بخت موشک‌ها باز نشد.  
 با تشکر از تماس شما!

باسلام شما با مرکز مشاوره افتر شلیک تماس گرفتید با شنیدن صدای پدافند گزینه مورد نظر را انتخاب کنید.  
 - جهت مشاوره برای گرفتن موشک از پوشک، عدد ۱.  
 - جهت کاهش گریه برای جوان مرگ شدن موشک‌های آمریکایی، عدد ۲.  
 - جهت کاهش اضطراب برای پاسخ به طعنه‌هایی که خواهر شوهر کروز خواهد زد، عدد ۳.  
 - برای مقابله با چالش رهاشدگی و آبیاری زمین‌های اطراف قبل رسیدن به ایران با دیدن پدافند، عدد ۴.  
 - جهت کاهش اورژینک (وسواس فکری) موشک‌هایی که در سن بلوغ هستند و دچار افکار مزاحم شده‌اند، عدد ۵.  
 - برای افزایش روحیه جهت گرفتن وقت از صافکاری محمود نقاش، عدد ۶.  
 - جهت آماده کردن ذهن فامیل برای شنیدن این جمله که موشک‌مون شرق ایران پزشکی قبول شد اما راه دوره بچه اذیت می‌شه، عدد ۷.  
 - جهت مدیتیشن برای باز کردن بخت موشک‌هایی که توسط پدافند ایران بخت‌شان بسته شده، عدد ۸.  
 - جهت مقابله با پنیک موشک‌های شلیک نشده، عدد ۹ را شماره گیری فرمایید.  
 در غیر این صورت ای دی اچ دی خود را درمان کرده و دست بی‌قرار را کنترل فرمایید.  
 - تماس گیرنده: عدد ۸.  
 اپراتور: با سلام، خب برای مدیتیشین ابتدا چشمان خود را ببندید.  
 تماس گیرنده: هردو چشم؟

## قلچماقان شنزار

سیده فاطمه حسینی

بچه‌ها رفتند بالا از در و دیوار، خب  
 لانه را کردند بر روی سرش آوار، خب  
 کارتر و ریگان، کلارک و جیمز بی وات را نگو  
 عین اسبی که بریده از دهان افسار، خب  
 خاک عالم بر سر آنها شد و درمانده حال  
 دیده ای یک خر بماند زیر یک تن بار؟ خب  
 خیت بود اوضاعِ شان و آبرو رفته به باد  
 این برای قلچماقان بوده خفت بار، خب!  
 با وجود مکر و نیرنگ بنی صدر لعین  
 که ز کار انداخت خائن، صفحه ی رادار، خب!  
 آمدند و از طیس با بالگرد و اسلحه  
 کُلْهُم آچمز شدند و دفن درشنزار، خب!  
 چهره ی ریگان که آخ دیدنی بود آن زمان  
 چون خبر را دید صدر جمله ی اخبار، خب!  
 حال استفراغ دارد عالمی از دست ظلم  
 عُقْ زند دنیا جهان ظلم و استکبار، خب!  
 فنّ کف گرگی بزن محکم دهانش را ببند  
 هر کجایی که بدیدی ساز سازشکار، خب!

محمد مهدی علیمرادی

## شرایط وام دهی

مواد لازم برای فراهم کردن شرایط وام دهی به مراجعین:

۱. سیستمی که همیشه قطع باشد به تعداد زیاد.
  ۲. تعداد ۱۴ باجه برای ارائه خدمت.
  - (توجه از ۱۴ باجه فقط ۳ باجه استفاده شود و از باقی باجه‌ها برای تزیین استفاده کنید)
  ۳. کارمندی که شب گذشته بدون شام خوابیده و صبح مراجعین را می‌بلعد.
  ۴. تعدادی ارباب رجوع که با گفتن جمله «من فقط سوال می‌خوام بپرسم» ۴۵ دقیقه وقت را می‌گیرند.
  ۵. مقدار غیرقابل شمارشی فرم که خود کارمند بانک هم نمی‌داند ارزش کاری آن فرم چیست.
  ۶. کپی از شناسنامه و کارت ملی به تعداد صفرهای مبالغ اختلاس شده از کشور.
  ۷. سلول عصبی به میزان لازم.
  ۸. ضامن دارای گواهی کسر از حقوق حداقل ۳ عدد.
- طرز تهیه:

مکانی به متراژ ۳ هزار متر با دمای نسبتاً مناسب انتخاب نموده و همه موارد بالا (از مورد ۱ تا ۶) را در آن می‌ریزیم.

سپس، کولر گازی‌هایی که فقط به صورت کارکنان بانک می‌زنند را روشن می‌کنیم و صبر می‌کنیم تا سایر مراجعین از گرما بیزند.

هنگامی که مراجعین به اندازه لازم کلافه شدند، و سعی در گلایه از گرمای حاکم بر محیط را داشتند، سیستم‌ها را قطع نموده و مقابل چشم آنان از گزی که همکارمان تعارف کرد برمی‌داریم و با چای نوش‌جان می‌کنیم.

تک تک سلول‌های عصبی ارباب رجوع که دچار فروپاشی شد آن را با سایر مواد مخلوط می‌کنید و به مدت چندین سال کنار می‌گذارید.

در ادامه:

اگر در طول این چند سال ارباب رجوع زنده ماند و خدا خواست و عمری باقی بود، به سراغ ۳ ضامن دارای گواهی کسر از حقوق و کپی فیش حقوقی می‌فرستیمش تا به مخلوطی که چندین سال کنار گذاشته شده بود اضافه کند. که به دلیل آلودگی هوا و عدم توانایی در تنفس صحیح و بالا رفتن سن، احتمالاً دیگر قادر به ادامه زندگی نخواهد بود.

در این مرحله، پرونده کپی‌های ارباب رجوع را از بایگانی بانک، به بایگانی بهشت زهرا، منتقل می‌کنیم.

با آرزوی شادی روح پاکش.

## جانور شناسی عمومی

سید روح الله معروفی

تیترا: جانور شناسی عمومی

بنکه پیل (llipaknab)

فرمانرو: جانوران

راسته: پیلخواران

تیره: دوسیمی

نام مشهور: جامغزیان

بنکه پیلی‌ها یا (جامغزیان) که به

اسم دوم مشهورند گونه‌ای از جانوران

هستند که از نسل نئاندرتال‌ها جدا

شده‌اند، این گونه فقط یک چیز را

می‌فهمند آن‌ها مثل کلاغ‌ها به طلا

و پول علاقه‌مند هستند.

علت این‌که این گونه را جامغزیان

خطاب می‌کنند بخاطر وجود یک

حبه کوچکی به‌نام مغز در سر

آن‌هاست و بقیه سر را فضای خالی

پر کرده و آن مقدار فندقی که در

کله‌شان است با دو سیم از هر دو

طرف به گوش‌هایشان متصل شده

است،

سیستم عصبی مغز این جانوران

به صدای جیرینگ جیرینگ سکه و

اخبار مربوط به وام حساس است.

این گونه امروزه بخاطر شباهت‌هایی

که با گونه انسانی دارند مثل

طوطی‌سانان با انسان‌ها همنشینی

دارند. آن‌ها هم در قسمت‌های

مختلف زندگی انسان‌ها حضور

دارند.

در گزارشی که محققان روی این

گونه انجام دادند این گونه مقداری

زیاد از سکه‌ها و پول‌ها را برای

خود به صورت وام ۲درصدی یا

۴درصدی ذخیره می‌کنند وقتی

از آن‌ها تحقیق کرده‌اند که چرا؟!

گفته شده این یک روال معمولی در

بین این گونه است.

در یک تحقیق دیگر که اخیراً انجام

شده معلوم شد که یکی از کارهای

دیگر پیل بنکیان حمایت و تزریق

پیل به «لانه‌های تولیدی ورشکسته

خودشان» است.

این گونه بسیار با هم هماهنگ و

همدل هستند و اگر کسی نتوانست

وام ذخیره کند بقیه به آن کمک

خواهند کرد ولی اگر یکی از آن‌ها

در دام بیافتد بقیه آن را رها می‌کنند

و سریعاً به سمت جنگل‌های کانادا

مهاجرت می‌کنند.

جامغزیان به دلیل همنشینی زیاد

با انسان‌ها شباهت‌های زیادی با

آن‌ها پیدا کرده‌اند ولی آن‌ها را

فقط با یک علامت مشخص می‌توان

شناخت اگر در مورد امور انسانی

از آن‌ها سوالی بکنید نمی‌توانند

جواب بدهند چون در ذهن‌شان

چنین چیزی تعریف نشده است،

این گونه بخاطر شباهت‌هایی به

انسان نسل‌شان تا امروز ادامه

پیدا کرده و وقتی رفتارهایی از آن‌ها

ببینید متوجه خواهید شد چقدر با

انسان‌ها تفاوت دارند، یکی دیگر

از ویژگی‌های آنان این است که

هر چقدر پیل بهشان بدهید بازهم

می‌گویند: «پیل وده، پیل بیشتر و

بیشتر»، تا آن‌جا که شاعر می‌گوید:

نخود مغزند و در دنیا گرفتار

گرفتاران llip و knab بسیار

بده بر این جماعت پیل خییلی

دوا پیل است و او مانند بیمار

### وام فی الفور ثبت شد

نگار رفیعی

می کند همواره بهر وام، ثبت نام بانک

می دهد فی الفور بعد ثبت نامش، وام بانک

جای حیرت نیست چونکه کارهای وام را

می دهد با سرعت بسیار خود انجام بانک

می کند ضامن برای وام خواهان زود، جور

بی مدارک می کند از شخص استعلام بانک

می کند یک کارمندش فرمها را زود، پُر

کی دهد دست تو کوهی فرمهای خام بانک

آنقدر خوب است که حتی درون خوابهاش

دم به دم گوید پس از هر ناله ای بابام: بانک

تو اگر یک گام بر داری به سویی در یقین

بر بدارد سوی تو یک گام نه ده گام بانک

نیست حتی ذره ای او در پی سودی خودیش

می کند بهر رضای مشتری اقدام بانک



## وام مسکن با طعم بند پ

امیرحسین رضانی

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۰۹:۰۰

از: **باجه ۶**

به: **مدیریت بانک**

موضوع: یک مورد وام کد «پ»  
با سلام و عرض ادب  
فردی جهت دریافت وام مسکن مراجعه کرده که مشکوک به کد «پ» است، دستورات لازم جهت نحوه برخورد با ایشان را ابلاغ فرمایید.

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۰۹:۰۵

از: **مدیریت بانک**

به: **باجه ۶**

موضوع: بررسی سطح کد «پ»  
با سلام و طول ادب  
در فرد مشکوک چه شواهد دیگری از کد «پ» دریافت می‌کنید؟ لطفاً نسبت به بررسی دقیق شواهد از جمله ژن خوب، حساب مالی بالا یا نسبت فامیلی با مسئولین بلندپایه بررسی لازم را مبذول فرمایید.

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۰۹:۱۰

از: **باجه ۶**

به: **مدیر بانک**

موضوع: شناسایی سطح خطر در کد «پ»  
سلام و احترام  
گویا نامه‌ای سفارشی از عمه خانم معاون یک مسئول بلندپایه دارند، خواهشمندم دستور لازم را مبذول فرمائید که چه غلطی صورت بدهم؟

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۰۹:۱۵

از: **مدیر بانک**

به: **باجه ۶**

موضوع: احراز دقیق سطح خطر در کد «پ»  
با سلام و احترام لطفاً شفاف سازی فرمائید دقیقاً عمه خانم معاون کدام مسئول بلندپایه؟!

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۰۹:۲۰

از: **باجه ۶**

به: **مدیریت بانک**

موضوع: تأیید هویت کد «پ»  
با سلام و احترام  
شخص مدنظر عمه خاتون هستند که با عمه شما هم در ارتباط هستند، فرمودند در صورتی که در پرداخت وام مشکلی وجود دارد اعلام فرمائید تا با عمه شما تماس حاصل فرمایند.

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۹:۲۵

از: مدیریت بانک

به: باجه ۶

موضوع: آغاز عملیات شیرین بازی برای عمه معاون مسئول بلندپایه با سلام

خدا خیرتان نهد، ارادت بنده را خدمت عمه خانم مسئول بلند پایه برسانید و بگویید نیاز به تماس با عمه بنده نیست، وام مسکن بلامانع است. اقساط هم هر وقت صلاح دانستند، پرداخت کنند.

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۹:۳۰

از: باجه ۶

به: مدیریت بانک

موضوع: پایان عملیات شیرین بازی برای عمه معاون مسئول بلندپایه با سلام

به استحضار می‌رساند دستور شما انجام شد، فرد دیگری جهت دریافت وام ۱۰ میلیون تومانی لوازم خانگی همراه با پنج ضامن و اسناد و مدارک کافی مراجعه کردند و به نظر کد «پ» نمی‌باشند، چه دستوری می‌فرمایید؟

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۹:۳۵

از: باجه ۶

به: مدیریت بانک

موضوع: آغاز عملیات کد قرمز با سلام

احتراماً با توجه به اتمام اعتبار وام در چند دقیقه گذشته کد قرمز با دستورالعمل «الف» را اجرا کنید.

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۹:۴۰

از: مدیریت بانک

به: باجه ۶

موضوع: اتمام عملیات با سلام و احترام

دستور جنابعالی در خصوص انجام دستورالعمل «الف» مبنی بر اعلام «عهده سیستم قطع شده که حالاً معلوم هم نیست کی وصل بشه! بنظرم این جا نمونید الکی معطل می‌شید» به مراجعین انجام شد، ضمناً شماره کارت بنده همان قبلی می‌باشد، با تشکر.

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۹:۴۵

از: مدیریت بانک

به: باجه ۶

موضوع: عملیات امحاء با سلام

سهام شما به حساب‌تان در بانک سوئیس انتقال داده شد، لطفاً نسبت به نابودسازی نامه‌های ردو بدل شده اقدامات لازم را صورت بفرمایید.

تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۱، ساعت: ۱۰:۰۰

از: باجه ۶

به: مدیریت بانک

موضوع: آخرین نامه با سلام و احترام

نسبت به خرد کردن و سوزاندن نامه‌ها اقدام شد و خاکستر آن در جوی جلوی بانک ریخته شد.

## وام گرفتن مگه کاری داره؟

- با سلام شما با سامانه «کو وام؟» تماس گرفتید:
- جهت ثبت نام برای وام قرض الحسنه خرج الکفنه، کلید ۱.
  - پیگیری ثبت نام اولیه وام و تست سالم ماندن پاها پس از رفت و آمد زیاد، کلید ۲.
  - پیگیری تایید مدارک و احراز هویت و قسم خوردن به جان جد و آبادتان که مدارکتان جعلی نیستند، کلید ۳.
  - پیگیری تایید اثر انگشت، رنگ چشم، رنگ پوست، رنگ مو، رنگ لباس، جنس لباس، سایز لباس، سایز کفش، نوع غذاهایی که می‌خورید و سایر چیزهایی که به شما مربوط است، کلید ۴.
  - پیگیری باز شدن سامانه برای ثبت اسناد، که فقط یکبار در سال و آن هم فقط به مدت پنج ثانیه باز می‌شود و اگر طی این مدت نتوانید اسناد را ثبت کنید وامتان یکسال عقب افتاده، کلید ۵.
  - پیگیری تایید اسناد که نیت ثبت آن‌ها را در جایی نداشته باشید چه برسد به این که آن‌ها را جایی ثبت کرده باشید و اثبات این که ارزش اسناد ده برابر قیمت وام‌تان باشد، کلید ۶.
  - پیگیری ثبت ضامن‌ها که حداقل دو ضامن باشند و دو ضامن دیگر که ضامن آن دو نفر شوند و دو نفر دیگر که ضامن آن دو نفر باشند و هر کدام از این‌ها قبلاً ضامن هیچکس دیگری نشده باشند، کلید ۷.
  - پیگیری احراز هویت ضامن‌ها که همه آن‌ها شخصیت حقیقی و حقوقی داشته باشند یعنی دارای حقوق و دارای گردن برای گردن گرفتن باشند، کلید ۸.
  - پیگیری ثبت فیش حقوقی ضامن‌ها که حداقل مقدارش هم‌اندازه قسط ماهیانه شما باشد تا در صورتی که شما قسط‌های‌تان را پرداخت
  - نکردید (که البته نمی‌توانید)، ما از آن‌ها قسط‌ها را بگیریم، کلید\*؛
  - پیگیری قسم خوردن به جان همه کس و کارم که قسط‌هایم را می‌دهم و اگر ندادم انشالله وام کوفتم بشود، کلید ۰.
  - برای پیگیری ثبت شدن وام در نوبت وام‌دهی که حالا کو تا نوبت‌تان، کلید #
  - کلید شماره ۵ + سلام خسته نباشید.
  - متأسفانه فرصت شما برای ثبت اسناد به پایان رسیده.
  - من که هنوز حرفی نزدم؟؟؟
  - شما می‌توانید سال بعد همین موقع مجدداً تلاش کنید.
  - یعنی چی من فقط سلام کردم؟
  - از این که ما را انتخاب کردید سپاسگزاریم.

پایه راه شماره یازدهم، آبان ماه، باشگاه ۱۹



## تعبیر خواب آمریکایی

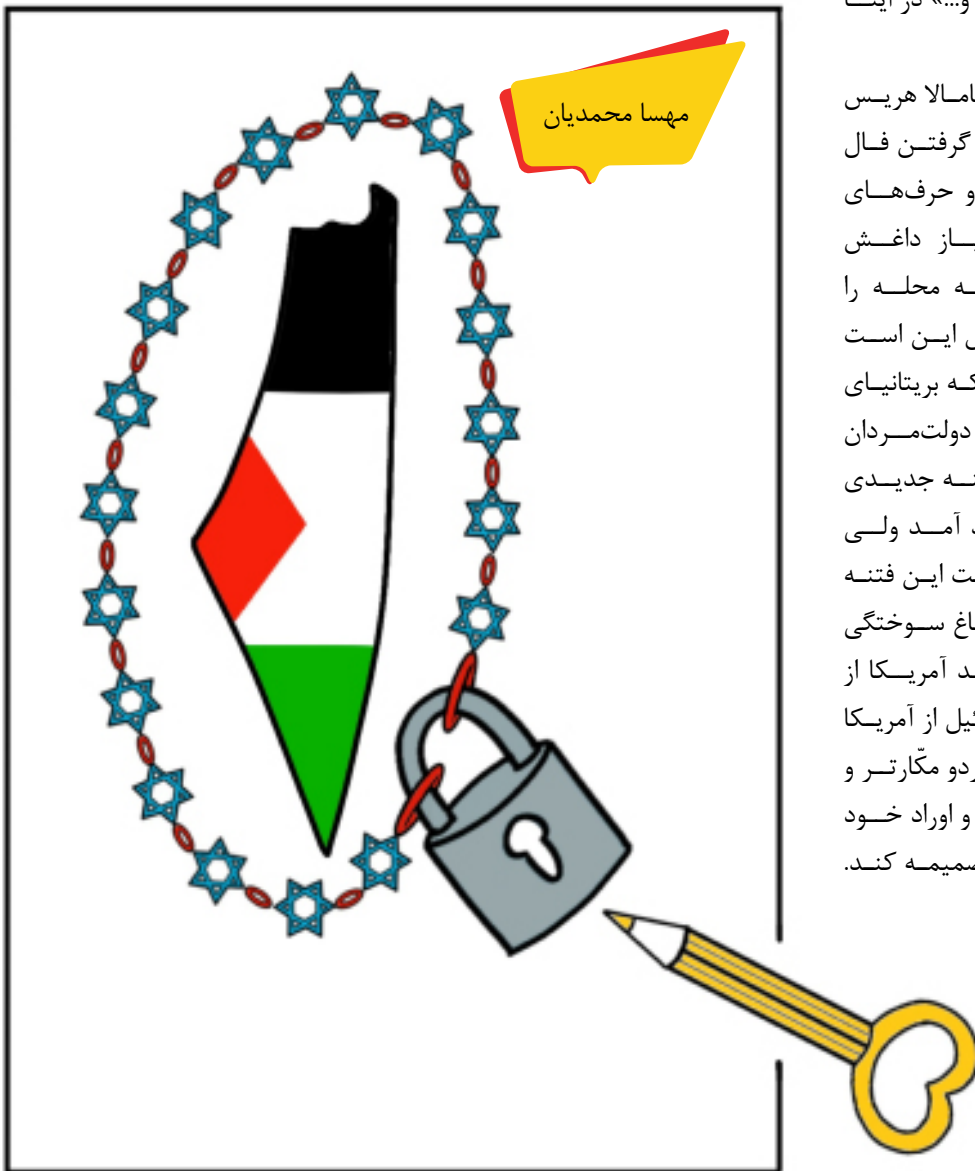
- اگر در خواب ببیند که عده‌ای مجسمه آزادی را قبله خود قرار داده‌اند، تعبیرش این است که رئیس جمهور کشور با آمریکا اظهار برادری نموده و ترامپ هم از این که آن‌ها گلابی‌های برج‌ام را فراموش کرده‌اند آن‌قدر کیفور می‌شود که در شبکه ایکس تویییت در می‌کند، پس برای رفع این بلا باید دل خود را صاف کند و ۱۱۰ مرتبه ذکر «الموت لآمریکا» را صبح و شام بگوید تا شاید رفع بلا شود.

- اگر در خواب ببیند جلوی درب کاخ سفید ایستگاه صلواتی زده‌اند و در حال پخش نذری است و عده‌ای از بسیجی‌ها هم از دیوار کاخ سفید بالا رفته و سرود سلام فرمانده از بلندگوها پخش می‌شود و از واشنگتن به سمت تلاویو موشک‌های بالستیک و هایپرسونیک پرتاب می‌شود، بداند که به‌زودی اختلافات بین ایالات متحده و اسرائیل بالا می‌گیرد و حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن طومار اسرائیل را به هم می‌پیچند، چند ناو نظامی و تجاری آمریکایی در منطقه برشته می‌شوند که دودش از برج ایفل هم نمایان باشد و نتانیاهو و بایدن با هم به درک اسفل‌السافلین واصل می‌گردند.

از آن‌جا که این یک خواب سیاسی بین‌المللی است باید آن را به قیمتی گزاف به کانال‌های «وصل به بچه‌های بالا، فامیل اطلاعاتی و...» در ایتنا بفروشد.

- اگر در خواب ببیند، کامالا هریس با زنان محله در حال گرفتن فال قهوه، سخن چینی و حرف‌های خاله‌زنکی است و پیاز داغش سوخته و بویش همه محله را برداشته است؛ تعبیرش این است که این بار از طرف ملکه بریتانیای صغیر و حومه و دولت‌مردان استعمار پیر، قطعاً فتنه جدیدی در عالم پدید خواهد آمد ولی چون پیازها سوخته است این فتنه هم سرانجامی جز دماغ سوختگی نخواهد داشت و بداند آمریکا از اسرائیل خبیث‌تر، اسرائیل از آمریکا وقیح‌تر، انگلیس از هردو مکارتر و پلیدتر است به اذکار و اوراد خود «مرگ بر انگلیس» را ضمیمه کند.

مهسا محمدیان



## موش و گربه

پریسا یزدانی

هر روز که موش در خیابان می رفت  
 امروز سوار موج و باران می رفت  
 یک ریز به بد گویی مامشغول و  
 امروز کنار حضرت مسئول و  
 با تی که به دمب خوشکلش می بندد  
 در لانه‌ی عاشقان ما می خندد  
 ای گربه نکن صبر بکش چنگت را  
 با خود ببر آن نت خوش آهنگت را  
 امروز که جنگ و جبهه آماده شده  
 یک مشت برای «بعضیا» زاده شده  
 امروز دهان موش فلفل بزنید  
 نابوده شده برایشان کل بزنید

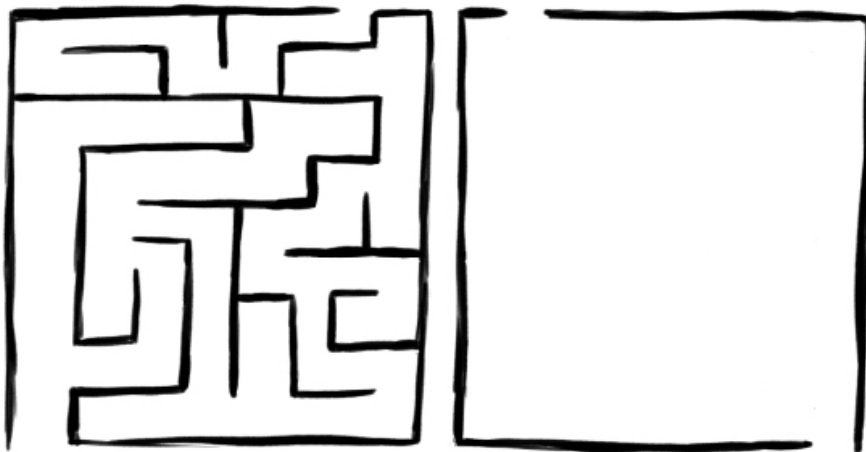
پا به راه شماره یازدهم، آبان ماه، باشگاه ۱۹



مطهره عبدالحمیدی



کارگر



بانکدار

## تست روانشناسی



سعیده شادبه

اولین چیزی که در این تصویر می‌بینید چیست؟

الف. بلندگو

ب. جمعیت اطراف سفارت آمریکا

ج. نقطه پایان نوشته سردر سفارت

د. آب جمع شده روی زمین

الف. اگر اولین چیزی که در این تصویر دیدید بلندگو بوده به این معنا است که شما حامی مظلومان هستید و به احتمال زیاد به این فکر کرده‌اید که تندروها حتی به بلندگوی سیب زمینی فروش محله هم رحم نکردند و آن را برای اهداف سیاسی خود به کار گرفتند، اما امیدوارید که این جنایت تمام با بازگشت دوباره شاه تمام می‌شود. ب. اگر در نگاه اول جمعیت اطراف سفارت آمریکا را دیده‌اید، باید بگوییم که شما فرد بسیار باملاحظه و حساسی هستید، چه معنی دارد که با تجمعات راه را بر مردم می‌بندند، شاید مادر بزرگتان در همان روز حمله به سفارت سکنه نمود و آمبولانس نیز در شلوغی‌های اطراف سفارت گیر کرد و مادر بزرگ عزیزتان جان به جان آفرین تسلیم کند.

ج. دیدن نقطه پایان نوشته سر در سفارت آمریکا در نگاه اول، به این معنا است که شما دانشجوی نقطه بینی هستید، و همواره علائم نگارشی را رعایت می‌کنید، یک‌بار هم استاد دانشگاه به شما گفته است: «ممنونم که علائم نگارشی را رعایت می‌کنید و ته جملات تان نقطه می‌گذارید.» اما بهتر است توجه نمائید که با یک تعریف خودتان را گم نکنید و بدانید و آگاه باشید که پیدا کردن نقطه، دلیل بر این نیست که دانشجویان به جای شرکت در کلاس درس در تجمع تسخیر سفارت آمریکا شرکت کنند، این شعارهای استکبارستیزی برای شما نان و آب نمی‌شود اگر علاحضرت بودند حتما شما را با نوازش تفنگ به سر کلاس‌ها بازمی‌گرداندند.

د. اگر اولین چیزی که در این تصویر دیده‌اید، آب جمع شده روی زمین است احتمالاً شما دارای وسواس فکری هستید، چه خبرنگار است، اتفاقی نیفتاده، خب مقداری آب جمع شده، نگران نباشید کارمندان سفارت پاچه‌های شلوارشان خیس نمی‌شود! به خودتان کمی روحیه بدهید.

پا به راه شماره یازدهم، آبان ماه، باشگاه ۱۹

حسن امان پور

## آبکش جرواجری مار کاوا

بایدن آمد یاری ات یا هر شرور دیگری

کور قاتل را عصاکش گشته کور دیگری

غزه گورستانان شد ابله از لبنان نگو

با دو دست خود نکن بیچاره! گور دیگری

موعد مرگ خودت را هی جلو انداختی

تا زدی در باتلاق جنگ زور دیگری

مال دعوا نیستی کاری نکن تا بشکنیم

گردنت را مثل هر گردن قطور دیگری!

«مرکاوا» جان و خودت ماندید در گل مثل خر

حیف خر! یابو! الاغ و هر ستور دیگری

گنبد آهن نشانت آبکش، جرواجر است

پهن کن بالا سرت بدبخت! تور دیگری

بحر تا نهر آفتابه تا ته چاه خلاست

مرزهایت را ببند این بار جور دیگری

## بانک در خواب

مژگان مشیری

از کاغذبازی‌های اداری فرار کنید. اگر در خواب ببینید به بقیه شیرینی آردی و چای تعارف می‌کنید خوش یمن است و با پارتی بازی وام‌تان به سرعت برق و باد درست می‌شود. اگر خودتان هم از شیرینی بخورید و در گلوی‌تان گیر کند تعبیرش این هست که یک پارتی پیدا کرده و وامی که سال‌ها در انتظارش بودید را بالاخره دریافت می‌کنید ولی چون با پارتی بازی به دستش آوردید از گلوی‌تان پایین نمی‌رود.

دیدن صندلی بانک در خواب دو معنی دارد؛ اگر صندلی خشکی همانند سنگ باشد به این معنا است که کارتان به بانک گره می‌خورد و فقط خدا به دادتان برسد که قرار است در زیر سنگ آسیاب له شوید و اگر صندلی نرم و چرخ دار باشد بسیار خوش یمن باشد و شما به زودی کارمند بانک می‌شوید و با وام‌های دو درصدی پول‌تان از پارو بالا می‌رود.

اگر در خواب ببینید که در یک صف طولانی قرار دارید و شما ته صف هستید و حالا حالاها نوبت‌تان نمی‌شود، تریک می‌گوییم! قرار است ازدواج کنید. اما برای این جشن زیبا، به وام ازدواج نیاز دارید. علاوه بر خوشحالی از قرار گرفتن در صف انتظار عشق، خواب شما اشاره می‌کند که شما محدودیت‌های مالی دارید که باید در صف انتظار وام بمانید. اما نگران نباشید! همیشه راه حل‌هایی هم وجود دارد، ازدواج نکنید و یک عقاب تنها بمانید! اگر به پول نیاز نداشته باشید، لازم نیست در صف انتظار وام هم بمانید.

اگر در خواب ببینید که در حال انجام کارهای اداری و کاغذ بازی هستید تعبیرش این هست که وام ازدواج که آرزوی دل‌تان است، شاید مدت‌ها طول بکشد تا به دست‌تان برسد. برای رفع بلا، از رفتن به دانشگاه، نوشتن جزوه با خودکارهای رنگی و رفتن به کافه پرهیز کنید تا عشق زندگی‌تان را نبینید و این گونه

پا به راه شماره یازدهم، آبان ماه، باشگاه ۱۹



امیرحسین ابوالفضل کریمی

## صداقت سال



ترامپ

55 minutes ago

بیایید با خودمان صادق باشیم، ما خودمان را هم نمی توانیم اداره کنیم، چه برسد که بخواهیم حکومت ایران را تغییر بدهیم!



mona.ashpazi.dar.khaneh

57 minutes ago

لطفاً مختار، ستایش و شب های برره رو پخش کنین، ممنون.



Kamala.harris

57 minutes ago

درسته من از ترامپ بهترم، ولی خدایم باهوش موافقم نمی توانیم هیچ غلطی بکنیم که اگر می توانستیم الان سفارت مون رو پس گرفته بودیم.



Comebiz

57 minutes ago

آره ایول، بالاخره فهمیدن که هیچ غلطی نمی تونن بکنن.



BBC

15 minutes ago

گاف بزرگ ترامپ، ترامپ حرف در دهانش نچرخید و اشتباهات گفت نمی توانیم.



janfdayepahlavi

15 minutes ago

صداو سیما صدماً اشتباه ترجمه کرده، من خودم تا چهارم ابتدایی خوندم انگلیسی فولم، ترامپ گفت ما با همه صادقیم، ما خودمان ایران را اداره می کنیم.



Joe.Biden

15 minutes ago

من به عنوان رئیس جمهور آمریکا، این حرف رئیس جمهور فعلی افغانستان را تایید می کنم یا نه مگه من رئیس جمهور افغانستان نبودم؟



OmidKhalili

35 minutes ago

ایران و ایرانی زنده باد، حضرت عباسی نفری به دلار بزنین حساب، این جا باید من و تو ما شویم.



Netanyahu

30 minutes ago

این مردک خریزه هم نفوذی ایران بوده؟ لامصب ایران این جا، ایران اون جا، ایران همه جا.



WHO

30 minutes ago

از شرایط منطقه شدیداً ابراز نگرانی می کنیم. سریعاً طرفین به آرامش دعوت بشن.



ShinzoAbe

29 minutes ago

تو اگر اداره کن بودی، تلفن رو میزیت پاناسونیک نبود. پده شیش.



amlak.arzan

20 minutes ago

درسته که ترامپ نمی تونه ایران رو اداره کنه، اما من خونه هایی دارم چند راه در رو و چندین پناهگاه برای فرار از موشک های ایران با ارزان ترین قیمت و بیشترین کمیسیون تقدیم نگاه پرمهرتون می کنم.



H.Rouhani

Saturday launch ago

ههههه ما شنبه صبح فهمیدیم ترامپ نمی تونه مارو اداره کنه.



J.Zarif

2 minutes after hasan

ینی چی که آمریکا توانایی اداره ایران رو نداره؟ مشکل داری دونالد؟ ما داریم زحمت می کشیم، ما برجام داریم. اعضای جان تضمین ما پرووووود.



arayeshi.rosa

20 minutes ago

سلام بستیا، خوشحال می شم از پیجم دیدن کنین. نمونه کارم هم آقای ترامپ هست رنگ زرد عقدی انتخاب کردن.



Seyed.ali

20 minutes ago

سلام تو رو خدا به لادن بگین برگرد، من اشتباه کردم.



## چگونه ضامن نشویم؟

اگر شما هم در خطر انفجار گوشی همراهتان توسط وام گیرنده‌های بی‌ضامن همیشه در کمین هستید، این‌گونه خود را از مرگ حتمی نجات دهید:

۱- **چشم پوشی کنید:** ابتدا قبل از وقوع هر حادثه‌ای، از ثروت فارونی کارمندی چشم‌پوشی کنید. اگر گنج کارمندی شما را وسوسه کرد و نتوانستید از آن دل بکنید، استایل ژنده‌پوشی را برگزینید تا ظاهرتان برای دیگران غلط انداز باشد و قبل از درخواست دل‌شان برای تان بسوزد.

۲- **پیچانید:** اگر زن و فرزندان تان به سمت برندهای ژنده‌پوش گران قیمت مایل شدند و با ثروت عیان شده‌ی شما، باعث روانه شدن سیل درخواست‌ها برای ضامن شدن گشتند، اموال تان را گردن ارث پدری تان بیندازید.

۳- **سهام خود را بردارید:** اگر حریف درخواست‌ها نشدید، پیشنهاد ۳۰-۷۰ به وام‌گیرنده بدهید و بر سر عدد سهام خود مصر باشید.

۴- **متقاضی را با حقیقت تنها بگذارید:** اگر وام‌گیرنده رفت و با پیشنهاد ۴۰-۶۰ برگشت، او را مطمئن سازید که فقط برای اعداد خرد نیاز به ضامن هست، به دنبال رقم‌های کلان باشد و منت حاتم طایی را نکشد.

۵- **زمین بازی را عوض کنید:** بررسی کنید وام را برای چه می‌خواهد؟ اگر برای ازدواج است سعی کنید او را از ازدواج منصرف نمایید که هم خرج اضافه نیفتد و هم این‌که تا بخواهد وام را دریافت کند، می‌تواند با آن یک پستانک برای نتیجه‌اش بخرد. اگر منصرف نشد او را نصیحت کنید که عروس یا داماد یک خانواده بانکی شود که در این صورت نیازی به صف و ضامن ندارد.

۶- **تسلیم شوید:** در صورتی که حریفان فردی چغری بد بدن و نیرویی بود، اگر از اقوام بود سعی کنید قطع رابطه کنید، اگر از دوستان تان بود از او اعلام براثت کنید، اما اگر از اعضای درجه یک خانواده تان بود دیگر این شتری است که جلوی خانه تان نشسته است.

۷- **دنبال کار بگردید:** اگر مورد دو را در خانواده تان اجرا کردین و آن شخص متقاضی کسی نبود جز شوهر عمه جان و او شما را در میان ضامن شدن و خبر دادن ارث پدری به عمه جان مخیر کرد، اوصیکم به تقوا و برگزیدن شغل دوم و چه بسا سوم برای پرداخت قسط‌های وام شوهر عمه که اگر این آتش را اکنون در نطفه خفه نکنید، آتش بعدی را بعداً با بیل هم نمی‌توان خاموش کرد.

### محدثه نیک‌فرد

اصغر بنگاهداری در جواب این‌که چرا چاپ کتاب با تاخیر بوده، گفت: «برگ آچارهای مان تمام شد و اکبر و دوستانش تصمیم گرفتند که خودشان چاپخانه تاسیس کنند.»

وی افزود: البته اکبر قولش را داده است برای چاپ کتاب یک نشر به نام «em rof dos» خواهد زد و احتمالاً این کتاب توسط این نشر به چاپ خواهد رسید.

نویسنده در پاسخ به این سوال که آیا این کتاب فصل دیگری خواهد داشت گفت: اگر مردم تسهیلات نخواهند، تسهیلات بیشتری برای اکبر و دوستان باقی می‌ماند تا چاپخانه‌ی مجهزتری تاسیس کنند و ما هم کتاب بیشتری را بچاپ معضلات اکبر می‌نویسیم و این اقدام باعث افزایش سرانه مطالعه می‌شود. اگر مردم این موارد را رعایت کنند قطعاً تا قیامت فصل خواهیم داشت.

نسخه‌ی الکترونیکی این کتاب همزمان با چاپ آن در نسخه‌ی منقذی همراه بانک «که در تلفن بخش خصوصی پشتیبانی نمی‌شود» منتشر خواهد شد.

## بنگاهت را قورت بده

«بنگاهت را قورت بده» به نمایشگاه کتاب امسال که هیچ، حتی به نمایشگاه سال بعد هم نخواهد رسید. جدیدترین کتاب اصغر بنگاهداری با نام «بنگاهت را قورت بده» فعلاً در ۵۰۲ صفحه نوشته شده است. این کتاب در مورد خاطرات اکبر، دوست و همکار سابق نویسنده است که اکنون در بانک مشغول به کار است. نویسنده از ترجمه‌ی کتاب به زبان بانک‌های بین‌المللی در آینده خبر داد و گفت: باید کتاب‌های مطرح خود را ترجمه کنیم تا موفقیت را به همه جا صادر کنیم و تاکید کرد «من مثل اکبر حسود نیستم!» برشی از کتاب: ما همیشه به این سخن اعتقاد داشته‌ایم که مگر دست خودمان کج است که نتوانیم شرکت بزینیم؟ شرکت خودمان گوشت ما را بخورد، استخوان ما را حتماً جلوی سگ می‌اندازد. این جمله از توماس کارمزد هیچ وقت از ذهنم نمی‌رود «سودی که به بانک خودرواست به جای دیگر حرام است».

در صفحه‌ی ۳۲ این کتاب آمده است:

به نام خداوند سودهای ۳۲ درصد

راستش به نظرم این صفحه آن قدر مقدس است که کارمزد آن را در صفحات بعد از چشمان تان خواهیم گرفت، پایان!

## استکبارستیزی تخم مرغی

مژگان مشیری

احساس خجالت می‌کرد، تصمیم گرفت از میدان فرار کند. یکی از مردم با صدا و زبانی شبیه به مجری تلویزیون گفت: «نگران نباش! با این وضع نمی‌تونی به هیچ جشنواره‌ای دعوت بشی!» سرانجام، مردم به این نتیجه رسیدند که حتی یک روش غیرمعمول و حتی یک جنگ تخم‌مرغی می‌تواند راهی مؤثر برای مقابله با استکبار باشد و بدین شکل استکبارستیزی تخم مرغی رقم خورد.

در دنیایی پر از شلوغی و هرج و مرج، استکبار به‌عنوان یک مهمان ناخوانده از آن‌ها که می‌گویند: «یه سر اومد یه چایی بخورم برم ولی این‌قدر می‌ماند که دیگه صاحب‌خانه می‌شود» به خانه‌های مردم سرک می‌کشید. باور کنید یا نه، این مهمان زشت، هر بار که وارد می‌شد، با خود یک عالمه دردسر و مشکل به همراه می‌آورد. قاعدتاً مردم از گوشه و کنار باید فریاد می‌زدند: «برو بیرون! جا نداریم!» اما نه تنها هیچ‌کس جرات نداشت به این مهمان پررو بگوید: «برو به جهنم!» بلکه حتی از فکر کردن به این جمله هم وحشت داشتند و از آن با چایی و میوه هم پذیرایی می‌کردند!

سال‌ها گذشت و ملت‌ها تصمیم گرفتند که با یک‌دیگر متحد شوند و بر این استکبار لعنتی غلبه کنند. اما این استکبار همیشه یک‌قدم جلوتر بود؛ او با قلب به جای نیاز به تلاش بیشتر نمره عالی می‌گرفت و روی کانپه لم داده و با ریموت کنترل تلویزیون زنگ می‌زد! یک روز، ریش‌سفیدان قبیله دور هم جمع شدند تا در مورد این مهمان دردسرساز بحث کنند. یکی با صدای بلند فریاد زد: «باید به جنگ برویم!» اما بیشتر حضار خواب‌شان برده بود و یک نفر خواب‌آلود گفت: «بگذارید اول یک قهوه بخوریم! اصلاً شاید استکبار هم خوابش ببرد و نیاز به جنگ نباشد» و این جمله، قند در دل همه گذاشت.

زمان که گذشت و هیچ اقدامی انجام نشد و استکبار دیگر مهمان سرخانه هم گذشته و صاحب‌خانه داشت می‌شد، یکی از سران قبیله، در عمق افکار خود غرق شد و گفت: «بگذارید استکبار هر کاری که می‌خواهد بکند، فقط حواس‌مان باشد که ما را نبلعد!» این جمله هم مثل شعله آتش در انبار کاه شعله‌ور شد و همه با آن موافقت کردند.

بالاخره، یکی از حاضران به فکری افتاد: «چرا با هر چیزی که داریم یک جنگ نکنیم؟!» تصمیم بر این شد که این جنگ با تخم‌مرغ که بیشترین و راحت‌ترین وسیله در دسترس بود برگزار شود.

زمان جنگ که رسید بعضی‌ها خودشان را شبیه عروس شمسی خانم کردند و در رفتند و آن‌ها که ماندند هر کدام یک تخم‌مرغ را به سمت استکبار پرت می‌کردند، انگار که در حال پرتاب توپ‌های جنگی بودند! هر بار که تخم‌مرغی به استکبار برخورد می‌کرد، صدای «تپ!» بلند می‌شد و او به شکل کثیف‌تری در می‌آمد. پس از مدتی، وقتی استکبار با ظاهری کثیف و آشفته،

نگار رفیعی

## فتاح گودزیلاها

آی آمریکا بترس از جمع ما،

دانش آموزان همچون گودزیلا

دوستانت بد ز ما ترسیده اند

تا که یک فتاح ما را دیده اند

کرده اند از ترس موشک‌ها فرار

پوشکی بهر نتانیاهو بیار

چشمتان از قدرت ما کور باد

خانه هاتان لانه ی زنبور باد

نسل ما آماده ی مرگ شماست

هیكل جو بایدن منگ شماست

سال‌ها ظلم و ستم دیگر بس است

پس دهانت را دگر بایست بست

لانه ات روی سرت ویران شده

ترس هر ثانیه ات ایران شده

نکته ای گویم ظریف و همچو مو

اینکه دشمن هیچ موقع نیست دو

سین و ت، آنجا نشد جا؟ بیخیال

«ول بکن مارا د بابا!!» بیخیال

## لغت نامه جگردار

**موشک:** موش + ک. موش کوچک ولی موش نیست و بزرگ است. به عزا نشاننده. آذین بخش آسمان شب. خوردنی پر سود که اگر یکی بزنی صد تا با اشانتیون می خوری.

**نماز جمعه نصر:** عامل فحطی شلوار در اسرائیل. زلزله‌ای با عمق این سر دنیا تا آن سر دنیا.

**وعده صادق ۲:** همان که یک هم داشت (شاید تا ۱۰ هم داشته باشد). نتیجه‌ی بازی با دم شیر و داروی موضعی جهت رفع خارش. انتقام‌گیر همه‌ی ۱۲۴ پیامبر از نوادگان بنی‌اسرائیل. سومی‌اش را همسربازان پرتاب خواهند کرد.

**آمریکا:** کشوری با دو دهک اقتصادی. دارای کنتراست بالای نژادی. دوشاننده‌ی گاوهای شیرده. اول دموکراسی بود و بعدا دست و پا درآورد. مجهز به رئیس‌جمهور ریست شونده. مکانی مناسب جهت حجامت و پرورش زالو.

**کاخ سفید:** خانه‌ای سفید رنگ پر از لکه که هیچ دستمالی توان پاک کردنش را ندارد. محل احداث قریب الوقوع حسینییه.

**سفارت آمریکا:** تولیدکننده‌ی نودل با کاغذ. دیواری مناسب جهت تمرینات صخره‌نوردی. لانه‌ی افراد بسیار کنجکاو.

**عین الاسد:** مرکز ابتلا به ضربات ملایم مغزی. رونق دهنده‌ی تولید پوشک.

**اسرائیل:** سرزمین افراد بی‌خانمان. دارای تولیدی‌های آبکش با قیمت تنظیم بازار. زادگاه مردمانی با اختلال تعطیلات فوقانی. آبکش محافظ آن و بایدن قوت قلب آن. مصرف‌گرا در استفاده از پوشک.

**نتانياهو:** تضمین کننده‌ی ابدیت اسرائیل. او که با وعده صادق بندری می‌رقصد. مدال دار دوی سرعت و پرش.

**سطل زباله:** مکانی مناسب برای بازی قایم باشک. نوع دیگری از پناهگاه. کارآمدتر از آبکش آهنین.

**فلسطین:** کشوری مملو از جگر. دارای قلوه سنگ‌های فراوان نقطه زن.

**شلوار سه خط:** لباسی که پرستیژش با چای معنای بیشتری پیدا می‌کند. باعث پریدگی برق از سر اسرائیلی‌ها.

**یمن:** شیر ژیان. فلفل نبین چه ریزه. زادگاه ماهی‌گیران حرفه‌ای. همراه با خدمات پنچرگیری کشتی و استراحتگاه رستوران برادران کلبادی به جز اکبرشون برای ملوانان.

**ایران:** رعشه اندازنده در دل دشمن. جایی که شب‌های رباط کریمش محال است از یاد برود. دارای مشت‌های سنگین و کاری. سرزمینی که مردمانش همیشه سرشان درد می‌کند.

**دم شیر:** بازی مجانی. مخصوص افرادی با عارضه خارش تن. جای نتیجه‌ی بازی با بوس هم خوب نمی‌شود.

**طوفان الاقصی:** هوایی با احتمال بارش هایپرسونیک. هوایی که دو نفره نیست. به وقتش چای می‌چسبد.

## غزل‌های فراقی

ز بی‌پولیم، حاج و واج هستم  
به وام بانکها محتاج هستم  
پس از تحقیق و پرسش‌های بسیار  
هر آنکس بود از اقوام و از اغیار  
همه گفتند بانک «بووووق» عالی ست  
میان بانک‌ها بدراللیالی ست  
شدم بشکن‌زنان سویش روانه  
«گرفتم باده با چنگ و چغانه»  
رسیدم آخر وقت اداری  
و از وقتِ خوشِ خدمت‌گزاری...  
اگرچه نیم ساعت بود باقی  
«بخوان حافظ غزل‌های فراقی»!  
تمام درب‌ها را بسته بودند  
و فوق حد طاقت خسته بودند  
نه نوبت بود و نه اذن دخولی  
برو فردا بیا عجم! گوگولی!